

زندگی نامه من

فهرست مطالب

۹	یادداشت مترجم	
۱۵	مقدمه	
۲۹	پیش‌گفتار	
۳۵	نخستین سال‌های کودکی	گفتار یکم
۶۳	سال‌های تحصیل در مدرسه	گفتار دوم
۱۵۱	سال‌های دانشجویی	گفتار سوم
۱۹۵	کار و کنکاش در زمینه روان‌پزشکی	گفتار چهارم
۲۴۱	زیگموند فروید	گفتار پنجم
۲۷۷	رویارویی با ناخودآگاه	گفتار ششم
۳۲۳	آثار و نوشته‌ها	گفتار هفتم
۳۵۹	بُرج	گفتار هشتم
۳۸۵	سفرها	گفتار نهم
۳۸۵	آفریقای شمالی	الف
۳۹۶	آمریکا، سرخ‌پوستان پوئبلو	ب
۴۰۶	کنیا و اوگاندا	ج
۴۳۵	هندوستان	د
۴۴۱	راونا و رُم	ه
۴۶۱	تصاویر خیال	گفتار دهم
۴۷۵	پیرامون زندگی پس از مرگ	گفتار یازدهم

۵۱۷	واپسین افکار	:	گفتار دوازدهم
۵۵۹	نگاهی بر آنچه گذشت	:	آنچه گذشت
۵۶۷	چند نامه از فروید در خطاب به یونگ	:	پیوست یکم
۵۷۳	چند نامه در خطاب با ایمونگ از آمریکا	:	پیوست دوم
۵۸۳	نامه‌ای برای ایمونگ از آفریقای شمالی	:	پیوست سوم
۵۸۷	ریچارد ویلهلم	:	پیوست چهارم
۵۹۵	فرهنگ اصطلاحات	:	اصطلاحات
۶۱۵	فهرست کامل آثار گردآوری شده یونگ	:	آثار یونگ
۶۱۷		:	نمایه

یادداشت مترجم

خود را بشناس.

حکیم یونانی شیلون^{*}

مَنْ عَرَفَهُ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَهُ رَبَّهُ.

از آموزه‌های فلسفی و عرفانی شرق

پیش چشم‌داشتی شیشه کبود زان جهان جمله کبودت می‌نمود

بشکن آن شیشه کبود و زرد را تا شناسی گرد را و مرد را

جلال‌الدین محمد بلخی (رومی)

سخن گفتن درباره کارل گوستاو یونگ در آغازین صفحات کتابی که از ابتدا تا انتها، به شرح دقیق حیات و افکار او اختصاص دارد، کاری غیر ضرور و بل گمراه کننده به نظر می‌رسد: غیر ضرور از آن رو که یونگ به عنوان یک روان‌پزشک صاحب‌نظر با اتکاء به مبانی مکتب روان‌شناسی ژرف‌نگر خود، در بیان چگونگی تبلور و شکل‌پذیری شخصیت و آراء و عقاید خویش، از اوان کودکی تا جوانی و میانسالی و بالاخره پیری و پختگی به واقع چیزی فروگذار نکرده که نیاز به شرح و بسط بیشتری داشته باشد و گمراه کننده از آن رو که بیم آن می‌رود، هرگونه اظهارنظری، در این ارتباط، خواننده را پیشاپیش از برخورد مستقیم و آزاد با آراء و عقاید یونگ آن گونه که خود وی قصد شناساندن آن‌ها را دارد، باز دارد.

یونگ در کسوت یک روان‌پزشک صاحب‌نظر و متخصص مغز و اعصاب و بالاخره استاد سابق دانشگاه زوریخ، در طول حیات خود (۱۹۶۱-۱۸۷۵) درباره بسیاری از مسائل حیات فردی و اجتماعی انسان عصر حاضر، از منظر روان‌شناختی تحقیقات فراوانی انجام داده و کتب و مقالات متعددی به رشته تحریر درآورده و در زمره کسانی است که عقاید و نظریاتش، نقدهای فراوانی برانگیخته و بحث‌ها و کج‌فهمی‌های بسیاری را موجب شده که پس از گذشت قریب به نیم قرن از فوت وی هم چنان ادامه دارد. یونگ ضمن واقف بودن به این امر و در شرایطی که از این باب دلی سخت ملول و خاطری بس رنجور داشت، مکرر در مکرر در این کتاب و دیگر آثار خود از آن سخن به میان آورده است. در این که برخی از عقاید یونگ زودیاب و آسان‌فهم نیستند، نباید تردید به خود راه داد.

* از سخنان منسوب به شیلون، بر Chilon: یکی از هفت خردمندان یونان باستان (قرن ششم قبل از میلاد) که با آب زر سر در معبد «دلف» نوشته شده بود و سقراط حکیم آن را شعار خود قرار داد.

خود او در جایی از همین کتاب می‌گوید، سخنان من، برای کسانی که غیر از جهان مادی و ملموس و عقل و منطق خشک، کوچک‌ترین روزنه‌ای برای فهم مسایل غیرمادی باقی نمی‌گذارند، قابل فهم نخواهد بود و در برابر کسانی هم که او را دعوت به شرح و بسط بیشتر و ساده‌تر عقایدش می‌نمایند، با شوخ‌طبعی‌ای که خاص خود اوست، می‌گوید، من از آن دسته از حیوانات سُم‌دار نیستم که آن چه را یکبار خورده و بلعیده، با مبادرت به عملی دیگر مجدداً نشخوار کند!

با عنایت به آن چه در بالا رفت آن چه باقی می‌ماند، اشاره‌ای کوتاه به محتوای کتاب و سبک کار نویسنده و مترجم آن است.

موضوع کتاب همان گونه که از عنوان آن پیداست، زندگی‌نامه و خاطرات و خواب‌ها و تفکرات یونگ در طول سال‌های زندگی اوست ولی در نگاهی دقیق‌تر، صرف‌نظر از مطرح شدن مسایل جنبی بسیار دیگر، بهانه‌ایست در جهت دعوت خواننده برای به بحث گذاشتن و شناساندن روان پیچیده آدمی و چگونگی رویش و پویش آن از بدو خلقت تا به امروز: میدانی بس گسترده و وسیع که تمامی جهان کون و فساد و تمامی ابعاد تاریخ دراز دامن بشریت را از بدو خلقت و پیدایش تمدن‌های ساده و ابتدائی و پایه‌پای آن رشد و بالندگی تمدن‌های پیچیده و بزرگ، دربر می‌گیرد. به عبارت دیگر سیر و سیاحتی روان‌شناختی در چگونگی دریافت آدمی از جهان خرد و کلان یا اصغر و اکبر (micro & macro cosmos) که پس از پیامبران اولی‌العزم، تنها تعداد معدود و انگشت‌شماری از صاحبان فکر و اندیشه، در این عرصه جرأت تعمق به خود داده و توسن اندیشه را در آن به جولان درآورده‌اند و در پایان نیز چه بسا با سر دادن یک رباعی نغز یا بیان عبارتی پرمغز، انگشت حیرت به دندان گزیده‌اند.

تازگی و جذابیّت سخن یونگ در این رهگذر در آن است که وی با توسّل به شیوه‌های خاص مکتب روان‌شناسی خود، سعی دارد به انواع طرق، به اعماق روان آدمی رسوخ پیدا کند و با بهره‌گیری از تمامی دانش‌ها و دست‌آوردهای بشر در طول تاریخ، به ویژه مطالعه و تعمق در ادیان و اساطیر و باورهای ابتدائی و بس دور و دراز بشر و بالاخره فلسفه و عرفان و از آن میان بررسی باورهای مردم مصر باستان و پیروان مکاتب نو افلاطونی و غنوسیگری و آراء و عقاید اصحاب کیمیا و ستاره‌شناسان و کابالیست‌ها و اهل راز و جز این‌ها، درام یا نمایشنامه‌ار تباط خدا و انسان و طبیعت را بازسازی و با فرو رفتن در اعماق و زوایای روان و انگشت نهادن بر روی نیازها و خواهش‌های روحی و جسمی آدمی و تعمق در ترس‌های

نهفته و انباشته او در برخورد با طبیعت، خواننده را در سفری دور و دراز ولی دلچسب و شیرین با خود همراه سازد.

یونگ هر چند در پایان مقال *حلّ معضل و مسئله قطبیت روان و اضداد* را به آیندگان وا می‌نهد، به وجود خدا و روح و بقای آن و موضوع خیر و شرّ و صحت آموزه‌های ادیان بزرگ، اعتقاد راسخ و تزلزل‌ناپذیری دارد و بسیاری از روان‌پریشی‌های عصر حاضر را در عدم توجه به آموزه‌های دینی و معنوی و دور افتادن بشر از معنویت و فرصت ندادن به بالندگی و کارکرد اسطوره‌ها و آموزه‌های دینی و معنوی نسبت می‌دهد. یونگ طبقه‌بندی جدیدی از روان آدمی و لایه‌های آن به ویژه روان جمعی و سنخ‌های روان‌شناختی ارائه می‌دهد. او به مأموریت آدمی در شناخت هرچه بیشتر، خود و خدا و طبیعت مؤمن و معترف است و با اندک اغماضی نسبت به پاره‌ای اختلافات در دیدگاه‌های علمی او از یک سو و برداشت‌های اعتقادی‌اش از سوی دیگر، می‌توان گفت او نیز همانند بسیاری از اصحاب فلسفه و عرفان، خودشناسی را مدخلی برای خداشناسی می‌داند و در این مسیر به تجربه و سیر و سلوک شخصی و ادراک شهودی و تعبیر و تفسیر رؤیاهای بیش از سایر شیوه‌های علمی تکیه می‌کند، ولی با این حال معتقد است، بشر در مسیر طولانی و پربپیچ و خم شناخت از خود و طبیعت، هنوز در سپیده‌دم تاریخ است و گوئی به تازگی سر از خوابی گران برافراشته است. وی در مجموع متفکری خوشبین است ولی پیشرفت‌های نسنجیده و شتاب‌آمیز علمی و دور افتادن بشر از طبیعت و غلطیدن در دام سرعت را بدون توجه به ملاحظات انسانی و اخلاقی، به حال وی زیانمند و خسارت‌بار می‌پندارد و در این مورد هشدارهای تلخ و گزنده‌ای دارد که علاقه‌مندان به تعقیب موضوع را به بخش پایانی کتاب وی به نام «پاسخ به ایوب» (که به فارسی نیز ترجمه شده است) هدایت می‌کنیم.

یونگ با آن که در آغاز، از همکاران نزدیک و مورد اعتماد فروید محسوب می‌شد، در مراحل بعد، مسیر خود را، به ویژه در ارتباط با نظریه «لیبیدو» از او جدا کرد. گفتاری که در این کتاب تحت عنوان «زیگموند فروید» آمده، ناظر بر این موضوع است. یونگ با آن که نسبت به یکسونگری افراطی فروید در ارتباط با نظریه جنسی شدیداً معترض است، به شیوه کار او در مورد تعبیر و تفسیر رؤیاهای اعتقادی راسخ و تحسین‌آمیز دارد. یونگ از میان فلاسفه غرب و تأثیراتی که اعمّ از مثبت یا منفی، از آنان گرفته، از کانت و شوپنهاور و نیچه، بیش از سایرین نام می‌برد ولی تأثیرپذیری او از گوتته — هر چند مشکل بتوان او را در ردیف فلاسفه قرار داد — عمیق‌تر و آشکارتر از دیگران است، تا جائی که در این کتاب از گوتته و نقش‌آفرینان نمایشنامه سوگ‌آور وی به نام «فاوست» بیش از بیست بار به طور مستقیم و